

امنیت فضای مجازی و دفاع الکترونیکی

جلسه سی و هفتم
فصل سوم: احکام امنیت فضای مجازی
۹۵/۱۲/۰۵

شرط چهارم در اجرای حد سرقت: سارق مال را از حرز خارج کند.

در اینجا مسائلی پیش می‌آید:

۱- اگر دو سارق با همکاری یکدیگر کارت را بدزدند و رمزش را کشف کنند و فرد اول رمز دستگاه را بزند و سارق دوم کلید تأیید نهایی را بزند بر کدامشان صدق می‌کند که اخراج مال کرده حکمشان چیست؟

۲- اگر دو سارق با همکاری یکدیگر کارت را بدزدند و رمزش را کشف کنند و فرد اول رمز دستگاه و کلید تأیید را بزند و سارق دوم پول را بردارد بر کدامشان صدق می‌کند که اخراج مال کرده و حکمشان چیست؟

۳- اگر سارق دو یا چند بار از کارت پول بردارد و هر یک به حد نصاب نرسد ولی مجموع آنها به حد نصاب برسد، آیا حد سرقت جاری است یا نه؟

۴- اگر کشف رمز مخفیانه نباشد بلکه صاحب کارت با بی‌احتیاطی در مغازه نزد عام آن را برای فروشنده افشا کرده باشد و سارق مثل دیگران شنیده باشد حکم مسأله چیست؟

در مسأله دزدی که نفر اول کالای دزدی را روی در یا درون حفره شکاف دیوار بگذارد و نفر دوم آن را بردارد چهار قول وجود دارد:

قول اول: دست هیچکدام قطع نشود چون اخراج به تمامه از هیچکدام صادر نشده و با انتفای شرط حد منتفی می‌شود. این قول شیخ طوسی در مبسوط و قاضی ابن براج (م. ۴۸۱) در مهذب و علامه حلی (م. ۷۲۶) در ارشاد و مختار شهید ثانی در حاشیه بر ارشاد است.

قول دوم: دست فرد بیرونی قطع شود چون آخرین جزء اخراج، به وسیله او تحقق یافته و قبل از آن اخراج به تمامه محقق نشده بوده است. و نیز چون خروج از حرز امری آنی است که در لحظه صورت می‌گیرد و آن لحظه آخر حرکت است. این قول ابن ادریس (م. ۵۹۸) و فاضل هندی (م. ۱۱۳۷) و محقق خوئی (م. ۱۴۱۳) در تکملة المنهاج است.

قول سوم: دست فرد داخل قطع شود چون او کسی بوده که کالا را در معرض دزدی قرار داده است و از حرز خارج کرده است. چون نقب درون دیوار است و حرز از اول دیوار داخلی شروع می‌شود و نقب عرفاً حرز نیست بلکه خارج از حرز محسوب می‌شود. این احتمالی است که در محقق اردبیلی در مجمع الفائدة آورده است.

همچنین سیدنا الامام (م. ۱۴۱۳) و سید عبد الاعلی سبزواری (م. ۱۴۱۴) در مذهب الاحکام به این قول فتوا داده است.

قول چهارم: دست هر دو قطع می‌شود. چون آن دو به طور امدادی اخراج را محقق ساخته‌اند و مثل آنست که به طور مشارکتی اخراج را محقق ساخته باشند. و نیز اگر بگوییم قطع دست نشوند این راهی می‌شود برای اسقاط حد سرقت. این قول را شیخ از عده‌ای نقل کرده است.

قول مختار: نکاتی قابل ذکر است:

۱- بحث جایی است که مبلغ کالا به اندازه دو نصاب برسد تا سهم هر یک به اندازه نصاب گردد و گرنه هیچ یک قطع دست نمی‌شوند.

۲- آنچه در کلام فقها می‌توان سؤال کرد این است که ببینیم آیا اخراج از حرز معیار حکم قطع دست است یا اخراج از محل محرز مثل خانه معیار است؟
در اینجا یک بار دیگر روایات باب حرز و اخراج را به اختصار مرور می‌کنیم.
در باب حرز و اخراج چهار دسته روایات وجود دارد:

دسته اول: روایاتی که به نحوی به عنوان حرز یا اخراج اشاره نداشت. مثل موثقهء سکونی که صرفاً به برخی مصادیق حرز اشاره دارد و اشاره‌ای به مفهوم اخراج ندارد:

لَا يُقَطَّعُ إِلَّا مَنْ نَقَبَ بَيْتًا أَوْ كَسَرَ قُفْلًا

قول مختار: نکاتی قابل ذکر است:

در باب حرز و اخراج چهار دسته روایات وجود دارد:

دسته دوم: روایاتی است که صرفاً به مفهوم حرز اشاره داشت و به مفهوم اخراج اشاره نداشت، مثل

صحیحہء محمد بن مسلم:

كُلُّ مَنْ سَرَقَ مِنْ مُسْلِمٍ شَيْئًا قَدْ حَوَاهُ وَ أَخْرَزَهُ فَهُوَ يَقَعُ عَلَيْهِ اسْمُ السَّارِقِ

و روایت دعائم الاسلام:

لَا يُقَطَّعُ مَنْ سَرَقَ الزَّرْعَ وَ لَا الْغَنَمَ مِنَ الْمَرْعَى حَتَّى يَخْوِيَهَا الْحِرْزُ

از مجموع این روایت چنین فهمیدیم که هتک حرز شرط اجرای حدّ سرقت است.

قول مختار: نکاتی قابل ذکر است:

در باب حرز و اخراج چهار دسته روایات وجود دارد:

دسته سوم: روایاتی است که تنها به عنوان اخراج یا اخراج از خانه اشاره دارد، مثل:، که بحث آن گذشت:

صحيحة حلبی: رَجُلٌ ثَقَبَ بَيْتًا فَأَخَذَ قَبْلَ أَنْ يَصِلَ إِلَى شَيْءٍ قَالَ يُعَاقَبُ فَإِنْ أُخِذَ وَ قَدْ أَخْرَجَ مَتَاعًا فَعَلَيْهِ الْقَطْعُ –

موثقة سکونی: لَيْسَ عَلَيْهِ الْقَطْعُ حَتَّى يَخْرُجَ بِهِ مِنَ الدَّارِ (بالمَتَاع)

معتبرة اسحاق بن عمار: لَا قَطْعَ عَلَى السَّارِقِ حَتَّى يَخْرُجَ بِالسَّرِقَةِ مِنَ الْبَيْتِ

معتبرة طلحة بن زيد: لَيْسَ عَلَى السَّارِقِ قَطْعٌ حَتَّى يَخْرُجَ بِالسَّرِقَةِ مِنَ الْبَيْتِ

قول مختار: نکاتی قابل ذکر است:

در باب حرز و اخراج چهار دسته روایات وجود دارد:

دسته چهارم: روایاتی است که به عنوان حرز و اخراج هر دو اشاره دارد،

روایت دعائم الاسلام: عَنْ عَلِيٍّ ص أَنَّهُ أُتِيَ بِلِصِّ نَقَبٍ بَيْتًا فَعَاجَلُوهُ وَ أَخَذُوهُ فَقَالَ عَجِلْتُمْ عَلَيْهِ وَ ضَرْبُهُ وَ قَالَ لَا يُقْطَعُ مَنْ نَقَبَ بَيْتًا وَ لَا مَنْ كَسَرَ قُفْلًا وَ لَا مَنْ دَخَلَ الْبَيْتَ وَ أَخَذَ الْمَتَاعَ حَتَّى يُخْرِجَهُ مِنَ الْحَرَزِ وَ لَكِنْ يُضْرَبُ ضَرْبًا وَجِيعًا وَ يُحْبَسُ وَ يُغْرَمُ مَا أَفْسَدَهُ قِيلَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ إِنْ وَجَدَ السَّارِقُ فِي الدَّارِ وَ قَدْ أَخَذَ الْمَتَاعَ وَ أَخْرَجَهُ مِنَ الْبَيْتِ أَعْلَيْهِ قُطْعٌ قَالَ لَا حَتَّى يُخْرِجَهُ مِنَ حَرَزِ الدَّارِ

این روایت فاقد سند است و از این نظر قابل اتکا نیست.

ضمن این که در جمله اول حرز به معنای مجازی بکار رفته است چون روشن است که اگر حرز چیزی مثل قفل باشد اخراج از حرز معنا ندارد مگر این که منظور محل حرز باشد به مناسبت حال و محلّ یکی به جای دیگری بکار رفته است مثل

گل در بر و می در کف و معشوق به کام است سلطان جهانم، به چنین روز غلام است.

یعنی یخرجه من محل الحرز یا من محل حرز الدار. و محل حرز نیز چون معمولاً بخش انتهایی از خانه محسوب می‌شود، ذکر شده است و اخراج از حرز خصوصیت ندارد، به قرینه روایات موثق دیگر.

قول مختار: نکاتی قابل ذکر است:

بنابر این آنچه معیار است اخراج از خانه است و روشن است که در و دیوار بخشی از خانه هستند و تا زمانی که تمام کالا از خانه خارج نشود، عرفاً اخراج از خانه صدق نمی‌کند. نظیر این امر در زمان ما نیز تا توپ کاملاً از خط خارج نشود خروج از زمین بازی صدق نمی‌کند، گرچه بازی امری اعتباری است و حسب تدوین مقرراتی که انسانها وضع می‌کنند اداره می‌شود و زمین بازی با امور واقعی چون خانه فرق دارد.

این نکته کلیدی در بحث است که شاید از نظرها مخفی مانده و موجب تشویش اقوال شده است.

حال با توجه به این حکم شرعی بیان برخی از تطبیقات عرفی خالی از لطف نیست.

۳- برخی گفته‌اند که اگر اولی وسط درب گذاشت و دیگری برداشت اگر آنچه داخل است به اندازه نصاب باشد دست خارج قطع می‌شود و اگر آنچه داخل است به اندازه نصاب باشد دست خارج قطع می‌شود. ولی اگر به دقت نظر کنیم می‌بینیم که این فتوا خروج از محل نزاع است چون روشن است و اجماعی است که اگر آنچه خارج می‌شود بیش از حد نصاب باشد دست اخراج کنند قطع می‌شود. بحث در جایی است که کالا قابلیت تبعض نداشته باشد مثل تلفن همراه و ماشین لباسشویی که یک کالای واحد است و عرفاً قابل تبعض نیست.

در توضیح باید گفت: اشیاء به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول اشیائی که از اجزاء غیرهمسان تشکیل شده است طوری که تقسیم و تبعض آنها موجب از کار افتادن آن شود. مثل تلفن همراه، ضبط صوت، شارژر برق، کیس رایانه‌ای، اتومبیل، پیراهن، کفش، کلاه، به طوری که نیمی از آن، نیم کارکرد ندارد بلکه بدون کارکرد مفروض خودش می‌شود. دسته دوم اشیائی هستند که از اجزاء همسان تشکیل شده‌اند طوری که تقسیم و تبعض آنها موجب می‌شود که هر جزء آن، به اندازه خودش، کارکرد کل را داشته باشد مثل مقدار یک گونی برنج، حبوبات، میل گرد، یک بغچه لباس، یک کله قند، یک شقه گوشت گوسفند.

اگر چیزی که وسط در یا شکاف دیوار قرار می‌گیرد از قسم دسته اول باشد و وسط در یا شکاف قرار گیرد، بیرون بودن نیمی از آن به معنای خروج از خانه نیست چون آن کالا، یک شیء یک پارچه است و اگر بخشی از آن را بیرون خانه بگذارند صدق نمی‌کند که آن را از خانه بیرون برده است. ولی اگر از دسته دوم باشد و آن مقدار یا نیمی که بیرون نهاده شده به اندازه نصاب حد سرقت باشد آن گاه به اعتبار همان مقدار نفر اول دستش قطع می‌شود و اگر مقدار باقیمانده داخل خانه نیز به اندازه نصاب حد سرقت باشد نفر دوم نیز قطع می‌شود. این در صورتی است که مرز در یا مرز شکاف عرفاً یک خط باشد.

۴- ممکن است مرز در یا دیوار یا شکاف عرفاً دارای عرض باشد و این عرض به اندازه یا بزرگتر از کالا باشد، طوری که کالا روی این عرض قرار گیرد. در این حال نیز کسی که بیرون از منزل است دستش قطع می‌شود.

۵- ممکن است مرز حرز عرفاً دارای عرض باشد و این عرض به اندازه یا بزرگتر از کالا باشد طوری که بخشی از کالا روی این عرض قرار گیرد. باز هم اخراج از منزل صدق نمی‌کند تا این که کل کالا از این عرض عبور کرده باشد.

۶- اخراج یک فعل عرفی است و هر جا که عرف ملاکی را که ما تعیین کردیم یعنی اخراج از خانه تشخیص داد که کدام یک از دو نفر مال را اخراج کرده است حکم به همان می‌شود خواه وسط در باشد یا وسط شکاف دیوار.

و هر جا که عرف شک کرد که اخراج به وسیله کدام یک از آنها صادر شده است از همان که شک در مورد او محقق شده است حدّ ساقط می‌شود.

به نظر می‌رسد که کلام صاحب جواهر در آخر کلامشان به همین اشاره دارد:

و قد يقال إن الوضع في النقب لا يخلو من أحوال ثلاثة: أحدها أن يكون على حال لا تخرج به عن صدق البقاء في الحرز، و لا ريب في أن القطع حينئذ على الخارج الذي أخذه من المشارك في الهتك، و الثاني أن يكون على حال خرج به عن ذلك، و لا ريب في أن القطع حينئذ على الداخل المخرج له عن الحرز الواضع له في خارج الحرز، و الثالث أن يكون في حال يشك فيه، و المتجه فيه عدم القطع على أحد منهما كما سمعته من الشيخ، للشبهة و للشك في الشرط الذي هو الإخراج من الحرز المقتضي للشك في المشروط، و الله العالم.

آنچه ما اضافه بر کلام صاحب جواهر عرض کردیم این که موضوع صدق عرفی اخراج از منزل یا محل کالاست.

والحمد لله رب العالمين